



سیر تطور حکمت متعالیه از صفویه تا پهلوی و تأثیر آن بر اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی

نصرالله نخعی زرنندی^۱، یحیی فوزی^۲، صدرالدین موسوی^۳، گیتی پورزکی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۹

چکیده:

حکمت متعالیه، که در دوران صفویه توسط ملاصدرا مطرح شد با تلفیق عقل، نقل و شهود، و ارائه نظامی هماهنگ از معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی، توانست جایگاه ویژه‌ای در عرصه نظری و عملی در نظام فکری مسلمانان و اندیشمندان و رهبران انقلاب اسلامی پیدا کند. که در این مقاله سعی شده است با استفاده از روش توصیفی و جمع‌آوری اطلاعات به روش اسنادی و کتابخانه‌ای و نیز بکارگیری نظریه پنخشی رونق پنخش، گسترش و تکامل حکمت متعالیه از صفویه تا پهلوی و تأثیر آن بر انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گیرد. سوالات این پژوهش عبارتند از: بسترها و زمینه‌های رشد و گسترش حکمت متعالیه کدامند؟ حاملان این تفکر در طول این دوره چهار صد ساله چه کسانی هستند؟ سیر حکمت متعالیه از صفویه تا انقلاب اسلامی با چه موانع و چالش‌هایی مواجهه بوده است؟ و در نهایت این تفکر فلسفی چگونه بر انقلاب اسلامی تأثیر گذار بوده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حکمت متعالیه از صفویه تا وقوع انقلاب اسلامی عمدتاً از طریق پنخش غیر سلسله مراتبی و با فراز و فرودهای مختلف و توسط مجموعه‌ای از حاملان انجام شد و در سیر این روند اندیشه‌های اخباری و عقل‌ستیز از یکسو و اندیشه‌های سکولار تحت تأثیر مدرنیته غربی از سوی دیگر از جمله چالش‌های مهم این تفکر بوده‌اند که متفکران حکمت متعالیه با نقد جدی این دو جریان فکری و بهره‌مندی از نقاط مثبت آنها، موفق به ارائه الگوی میانه‌ای مبتنی بر گزینش و تصرف در مواجهه با اندیشه‌ها شدند. که مبتنی بر دوگانه‌هایی مانند پیوند بین دنیا و آخرت، عدالت و آزادی و بین فرد و جامعه و همچنین بین اسلامیت و ایرانیّت و در آخر پیوند بین جمهوریت و اسلامیت می‌باشد که این اندیشه‌های پیوندی نقش مهمی در شکل‌گیری اندیشه‌های انقلاب اسلامی داشت.

واژگان اصلی: ملاصدرا، حکمت متعالیه، نظریه پنخش، امام خمینی (ره)، انقلاب اسلامی ایران.

۱ دانشجوی رشته مطالعات انقلاب اسلامی (گرایش اندیشه سیاسی)، پژوهشکده امام خمینی (ره)، نویسنده مسئول
nasrollah1393@yahoo.com

۲. استاد علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳. هیئت علمی پژوهشکده امام خمینی (ره)

۴. هیئت علمی پژوهشکده امام خمینی (ره)

مقدمه

حکمت متعالیه به عنوان یکی از نظام‌های فلسفی برجسته در تاریخ تفکر اسلامی، جایگاه ویژه‌ای در تاریخ فکری ایران داشته و تأثیرات قابل توجهی بر گفتمان‌های فلسفی، دینی و حتی سیاسی در دوره‌های مختلف برجای گذاشته است. این مکتب، با تلفیق عقل، نقل و شهود، ظرفیت‌هایی فراتر از یک نظام صرفاً نظری از خود نشان داد و در مواجهه با چالش‌های فکری دوره‌های مختلف، به ویژه در دوره پهلوی و دوران پیش از انقلاب، پاسخ‌هایی نو ارائه کرد. به همین دلیل وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بر اهمیت پژوهش‌های دوره صفویه بیش از هر زمان دیگر افزوده است، زیرا به نظر می‌رسد که برای پی بردن ریشه‌های انقلاب اسلامی بازگشت به دوران صفویه و بررسی تاریخ صفوی ضروری باشد. (سیوری، ۱۳۸۲: ۲۳).

اهمیت این دوره باعث شده است تا ایران‌شناسان مختلف با نگاه‌های نظریه متفاوت در این دوره متمرکز شده و قرائت‌های متفاوتی از کلیت تاریخ اجتماعی ایران ارائه دهند.

یکی از محورهای مهم در تحلیل فلسفی انقلاب اسلامی، بررسی پشتوانه‌های نظری و فکری آن به‌ویژه در حوزه فلسفه سیاسی است. که در این مورد مباحث مختلفی مطرح شده است. در این میان، نقش حکمت متعالیه در شکل‌گیری اندیشه مسلط انقلاب اسلامی، از جایگاهی خاص برخوردار است. این موضوع به این دلیل مطرح می‌شود که فیلسوفان معاصر همچون امام خمینی (ره)، علامه طباطبائی، شهید مطهری، (که از آنها به جریان نوصدرایی تعبیر می‌کنند) از فلسفه ملاصدرا در ساختن نظام اجتماعی سیاسی بعد از انقلاب بهره گرفتند. و توانستند از مبانی حکمت متعالیه برای تبیین مفاهیم سیاسی همچون عدالت، آزادی و پیوند بین فرد و جامعه، دین و سیاست و دنیا و آخرت و هویت ایرانی-اسلامی و جمهوریت و اسلامیت بهره گیرند. از این رو، حکمت متعالیه نه تنها به عنوان یک دستگاہ فلسفی پایدار، بلکه به مثابه

بستری فعال و پویا در تحول اندیشه دینی و سیاسی ایران معاصر ایفای نقش کرده است. پژوهش حاضر تلاش می‌کند به این موضوع بپردازد که چگونه حکمت متعالیه با حفظ ساختار فلسفی و بنیان‌های معرفتی خود، توانست در طول زمان با تحولات اجتماعی، سیاسی و فکری جامعه تطبیق یابد و در نهایت با وقوع انقلاب اسلامی در ایران به زبان و منطق اندیشه سیاسی معاصر راه پیدا کند. در واقع هدف پژوهش این است که نشان داده شود چگونه حکمت متعالیه با عبور از موانع تاریخی و تعامل با جریان‌های فکری دیگر، به یک منبع الهام برای نوسازی اندیشه دینی و شکل‌دهی به مبانی فلسفی انقلاب اسلامی تبدیل گردید. بنابراین براساس نظریه پخش سؤال این پژوهش عبارتند از: ۱- بسترها و زمینه‌های رشد و گسترش حکمت متعالیه کدامند؟ ۲- حاملان این تفکر در طول این دوره چهار صد ساله چه کسانی هستند؟ ۳- سبب حکمت متعالیه از صفویه تا انقلاب اسلامی با چه موانعی مواجهه بوده است؟

الف- چارچوب نظری: نظریه پخش

نظریه پخش یا اشاعه یکی از نظریه‌های رایج در باب توضیح چگونگی انتشار پدیده‌ها و گسترش ایده‌ها و اندیشه‌هاست. استفاده از این نظریه، بدین دلیل است که توانایی تبیین و توضیح نوآوری‌های فکری یا فیزیکی را داشته و می‌تواند علت اشاعه، شیوه گسترش مسیرها و مجاری پخش آم و نیز علل توقف، گسترش دوباره، پایداری برخی از امواج و زوال برخی دیگر را شرح دهد (حاجیلویی و خلیلی، ۱۴۰۲: ۵۸).

۱- **نظریه پخش:** هرچند گفته می‌شود نظریه پخش در سال ۱۹۵۳ توسط «تورستن هاگراسترن» جغرافیدان سوئدی ابداع و عرضه شد، اما در واقع این نظریه در سده‌های هجدهم و نوزدهم در مقابل نظریه تکاملی مطرح شد (فاتحی و عظیمی، ۱۴۰۲: ۱۲۱). بعدها هاگراسترن و همکارانش با به کار گرفتن این نظریه در مورد گسترش نوآوری «پدیده‌های

کشاورزی» به یافته‌های ارزشمندی دست یافتند (شکویی ۱۳۶۴: ۱۱۱-۱۱۲). در ادامه به مرور کاربرد آن در سایر عرصه‌ها و رشته‌های مختلف علمی نیز تسری یافت. این نظریه در بسیاری از مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی مثل گسترش محبوبیت یک نماینده انتخاباتی بین مردم، پخش انواع مد لباس و غیره بکار گرفته شد (۸-۹: palloni, ۲۰۰۷).

۲- مؤلفه‌های نظریه پخش و انواع آن

از نظر استراند اصول و مؤلفه‌های اساسی این نظریه شامل موارد حوزه یا محیط پخش، زمان پخش، موضوع پخش، مبدأ پخش و مسیر حرکت پدیده می‌باشد (حاجیلوئی و خلیلی، ۱۴۰۲: ۵۹). وی علاوه بر مؤلفه‌های پخش به چند نوع پخش نیز اشاره می‌کند که در اشاعه پدیده‌ها نقش موثری دارند که عبارت‌اند:

۱-۲- پخش جابجایی

پخش جابجایی زمانی رخ می‌دهد که افراد یا گروه‌های دارای یک ایده خاص از مکانی به مکان دیگر حرکت کنند و به این طریق ابداعات و نوآوری‌های جدید را در سرزمین‌های دیگر گسترش می‌دهند. در زمانهای گذشته مذاهب اغلب با پخش جابجاییبه صورت فیزیکی و چهره به چهره منتشر شده‌اند (دادگر، ۱۴۰۲: ۷۶).

۲-۲- پخش سلسله مراتبی

در این نوع پخش، پدیده‌ها و نوآوری‌ها در قالب سلسله مراتب گسترش می‌یابند، ایده‌ها از یک فرد مهم به فرد دیگر و یا از مرکز شهری مهم به مرکز شهری دیگری گسترش می‌یابند. این نوع پخش به انتشار ریزشی هم معروف است، یعنی فرایندی که از مراکز بزرگتر و مهم‌تر و مراکز کوچک‌تر سرازیر می‌شود. بالاترین سرعت انتشار در پخش سلسله مراتبی است، زیرا با پذیرش نوآوری از سوی شخص مهم، پدیده به سرعت به کل قاعده منتقل می‌شود، در این

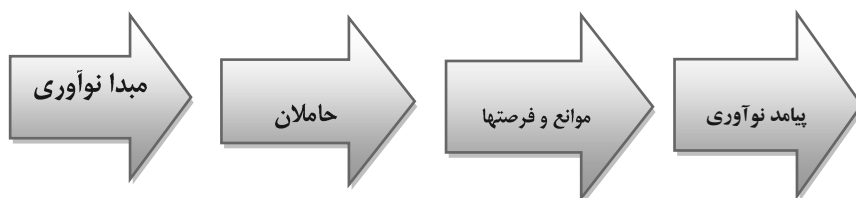
نوع پخش، بیشتر افراد و شخصیت‌ها برجسته و سازمان‌ها به عنوان مخاطب مطرح می‌باشند و بعد از آن به سایر گروه‌ها منتقل می‌گردد (نخعی و معین آبادی، ۱۳۹۸: ۱۳۱)

۳-۲- پخش سرایتی یا واگیردار

در این نوع پخش گسترش عمومی ایده‌ها بدون در نظر گرفتن سلسله مراتب صورت می‌گیرد (خواجه سروی و رحمتی ۱۳۹۱: ۳۴). این نوع در مقابل پخش سلسله مراتبی است. مانند اشاعه بیماری‌های مسری، چون پخش با تماس مستقیم منتشر می‌شود. این فرایند بشدت تحت تاثیر فاصله قرار دارد بنابراین، افراد و نواحی نزدیک نسبت به افراد و نواحی دور دست احتمال تماس بیشتری دارند (معین آبادی و سبزی، ۱۳۹۴: ۵۳). البته پدیده پخش صرفاً نه به صورت یکی از موارد فوق بلکه ممکن است به صورت تلفیقی از آنها صورت بگیرد. و در پخش یک پدیده از سه مورد فوق به صورت همزمان استفاده گردد.

ب- کاربرد نظریه پخش در سیر حکمت متعالیه

برای واکاوی روند شکل‌گیری و تأثیرگذاری حکمت متعالیه ملاصدرا بر انقلاب اسلامی، این پژوهش با اتکا بر نظریه پخش نوآوری، ابتدا به بررسی زمینه‌های زمانی، محیطی و معرفتی ظهور این فلسفه در دوره صفویه می‌پردازد و موانع و چالش‌های اولیه پیش‌روی آن را تحلیل می‌کند. در ادامه، روند گسترش و تطور این نظام فکری در دوره‌های پسا صفوی، به‌ویژه در عصر قاجار و پهلوی، از طریق بررسی حاملان فکری، حلقه‌های انتقال و بسترهای فرهنگی و سیاسی آن پی‌گیری می‌شود. الگوی زیر روند و مراحل پژوهش را نشان می‌دهد.



۱- - مبدا نوآوری: حکمت متعالیه

صدرالدین محمد، مشهور به صدرالمتهلین، یا ملاصدرا در حدود سال‌های (۹۷۹-۹۸۰ ه.ق) در شیراز به دنیا آمد. وی یکی از بزرگترین فیلسوفان اسلامی در دوران صفوی به شمار می‌آید، ملاصدرا توانست در طول عمر خویش حکمت متعالیه را به عنوان یک نوآوری جدید در قلمرو فکر و اندیشه عقلی مطرح کند. صدرالمتهلین روش‌های فکری دوران خود (مشاء، اشراق، عرفان و کلام) را به تنهایی پاسخگوی پرسشهای فلسفی‌اش نمی‌بیند، از این رو، در پی تقویت و افزودن عناصری در دستگاه فکری مورد نظر خود بر می‌آید که پاسخگوی نیازهای زمانه‌اش می‌باشد لذا وی سنت‌های چندگانه فکری شامل مشاء، حکمت اشراق، الاهییت عرفانی و آموزه‌های رسمی اسلامی را در یک سنتز تازه با یکدیگر جمع کرده و از مجموع اینها یک منظومه واحد و بزرگ ساخته است. حکمت صدرای یا حکمت متعالیه، ترکیبی متعادل و متعالی از فلسفه‌ی دوره آغازین تمدن اسلامی، اشراق‌گرایی عقل، عرفان محی‌الدینی عربی و مبانی کلام اسلامی است و در آن از براهین قرآنی هم در استدلال استفاده شده است (مطهری، ۱۳۹۳: ۷۳).

حرکت جوهری، وحدت در عین کثرت، و تشکیکی بودن وجود، نوع متوسط بودن انسان و امکان حرکت جوهری در آن و تفکیک وجود به حقیقی و اعتباری و برخورداری وجود اعتباری از درج‌ای از وجود حقیقی از مفاهیم اصلی این حکمت به شمار می‌رود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۸). از مباحث مهم و نوآوری‌های صدرالمتهلین بحث مربوط به حرکت می‌باشد. ملاصدرا برخلاف قدما مانند بوعلی سینا، که به نفی و انکار حرکت جوهری می‌پردازد، نه تنها قائل به حرکت است، بلکه این حرکت را در جوهر نیز می‌پذیرد و فلسفه خود را بر اساس آن سامان می‌دهد، و به عنوان یکی از ارکان حکمت خود بر می‌گزیند. که پیامدهای مختلفی براندیشه و نوآوری وی دارد. بر این اساس معتقد است که در هر حرکتی،

شش رکن وجود دارد که عبارت است از: (الف) مبدأ حرکت: «ما منه الحركة»؛ (ب) منتهای حرکت: «ما الیه الحركة»؛ (ج) فاعل حرکت: «موجد الحركة»؛ (د) موضوع حرکت: «قابل الحركة»؛ (ه) مسافت حرکت: «ما فیہ الحركة»؛ (و) زمان حرکت (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۷۵-۷۹؛ همو، ۱۳۷۵: ۸۸). با توجه به ارکان حرکت جوهری می‌توان میان آنها در فلسفه ملاصدرا و مؤلفه‌های نظریه پخش شباهت‌هایی مفهومی یافت. هرچند یکی متعلق به حوزه فلسفه و دیگری متعلق به نظریه‌های جغرافیای انسانی و توسعه است، اما هر دو به روند تدریجی تغییر، در زمان و مکان، از مبدأ به مقصد می‌پردازند. این نشان می‌دهد که ساختار مفهومی تحول، در سطوح مختلف اندیشه انسانی، دارای شباهت‌های بنیادین است.

ملاصدرا براساس نظریه "تشکیک وجود" معتقد است که جهان پر از پدیده‌های گوناگون است، به طوری که یکی از ویژگی‌های این جهان، تنوع و تکرار این پدیده‌ها می‌باشد. اما با وجود این تنوع و تکرار، پدیده‌های مزبور از جهاتی نیز به یکدیگر شبیه هستند. بنابراین هر پدیده‌ای نسبت به پدیده دیگر از جهاتی شباهت داشته و از جهاتی دیگر تفاوت دارد (صدرالمتألهین، ۱۹۹۰م: ۲۸۴/۷). بحث چگونگی تکامل انسان یکی از مباحث مهم این حکمت است و براساس دستگاه حکمت متعالیه، انسان بدون گذار از اجتماع، به مرتبه نهایی سیر الی الله دست نمی‌یابد. به باور صدرالمتألهین، انسان، موجود مختاری است و آدمی چاره‌ای از اختیار و آزادی ندارد و انسان، منشأ تغییرات و دگرگونی‌هاست. (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۷۵-۷۹؛ همو، ۱۳۷۵: ۸۸).. حکمت متعالیه با نوآوری در عرصه معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی و انسان‌شناسی از ظرفیت مناسبی برای طرح نظریه‌های سیاسی برخوردار بود که متفکران نوصدرایی با استفاده از این ظرفیت، ایده‌های جدیدی را در اندیشه سیاسی راز درون آن استخراج کردند.

۲- حاملان پخش حکمت متعالیه از صفویه تا پهلوی

عصر صفوی را می‌توان تقریباً یکی از درخشانترین دوره‌های تمدن اسلامی دانست. زیرا در این دوران هنرمندان، صنعت‌گران، فیلسوفان، فقیهان و دانش‌پژوهان، شاعران و دیگر دانشمندان جهان اسلام نقش به‌سزایی در رشد، پیشرفت و تکامل علوم اسلامی و دانش‌ها و فنونی از قبیل هنر، اقتصاد، صنعت، ادبیات، فلسفه و حکمت ایفا کردند. در این عصر، از حکمت و فلسفه، مانند فقه و حدیث، به خوبی استقبال شد و رشدی چشمگیر پیدا کرد و در حالی که اندیشه فلسفی، در جهان اسلام افول کرده بود، استادان برجسته و فیلسوفانی شهیر همچون میرداماد، میرفندرسکی و ملاصدرا چراغ حکمت و فلسفه را بر افروختند (ایران دوست و حسن دوست، ۱۳۹۰: ۱۱). در این میان، حکمت متعالیه به عنوان نظامی فلسفی که توسط صدرالمآلهین شیرازی بنیان‌گذاری شد، توانست جایگاه ویژه‌ای در میان اندیشمندان و محافل علمی بیابد. که در طول زمان توانست مسیر رشد و گسترش را به صورت تدریجی طی نماید.

پس از ملاصدرا این مکتب از طریق حلقه‌های فکری و شاگردان وی به رشد خود ادامه داد. برجسته‌ترین فرد در میان شاگردان بلافصل او دو دامادش ملامحسن فیض کاشانی (وفات ۱۰۹۰/۱۶۸۰-۸۱م) و عبدالرزاق لاهیجی (وفات ۱۰۷۲/۱۶۹۳-۶۲م) بودند. از دیگر شاگردان او حسین تنکابنی (وفات ۱۱۰۵/۱۶۹۳-۹۴م) و محمدرضا آقاجانی (وفات ۱۰۷۱/۱۶۶۰-۶۱م) بودند. (میثمی، ۱۳۹۷: ۱۲۳). اگرچه شاگردان صدرا در عصر صفویه با نوشتن زندگی‌نامه‌ها و تفاسیری بر آثار او یاد معلمشان را زنده نگه داشتند. به‌رغم این تلاش‌ها، در اواخر عصر صفوی، به دلیل افزایش فشارهای اجتماعی، سیاسی و فکری، تدریس و گسترش این فلسفه با دشواری‌های روزافزون روبه‌رو شد. برخی علمای سنت‌گرا و جریان‌های اخباری‌گرایانه به مخالفت با آموزه‌های حکمی و عرفانی برخاستند و همین مسئله مانعی جدی بر سر راه انتشار

آزادانه حکمت متعالیه ایجاد کرد. با این وجود، گسترش این مکتب در دوره‌های بعد، تا عصر قاجار با روندی هرچند آهسته و کند ادامه پیدا کرد.

در دوره قاجار با کاهش ناامنی‌ها و آشوبهای اجتماعی و حمایت و علاقه شاهان قاجار از نشر معارف عقلی و نقش آفرینی روحانیت شیعه و فراهم شدن زمینه و بسترهای فرهنگی و سیاسی لازم پس از یک دوره رکود، فرصت جدیدی برای تدریس و ترویج فلسفه و حکمت متعالیه به وجود آمد. تا بارقه‌های درخشان این مکتب حکمی توسط حکیمان متأله نسلی پس از نسل، به بلوغ و بالندگی برسند. (خدری، ۱۴۰۱: ۲۷) در این دوران اندیشمندان مختلفی در پخش این اندیشه نقش اساسی ایفا کردند. از جمله :

- آقا محمد بیدآبادی

نقش مهمی در احیای عرفان و حکمت اسلامی در اصفهان ایفا کرد. او توانست در دوره‌ای که بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی بر ایران حاکم بود، با زهد و دانش خود الهام‌بخش عده زیادی شود که بعدها در توسعه حکمت و عرفان اسلامی نقش‌آفرین بودند. او در اصفهان به تدریس کتاب‌های ملاصدرا اشتغال داشت؛ متن تقریرات وی درباره‌ی اسفار باقی است. بیدآبادی شاگردان بسیاری تربیت کرد که از آن میان می‌توان از ملا محراب گیلانی (۱۸۰۲/۱۲۱۷) ابوالقاسم خاتون‌آبادی (۱۷۸۸/۱۲۰۳) و مهدی نراقی (۱۷۹۴/۱۲۰۹) و میرزا محمد اردکانی شیرازی (۱۸۱۰/۱۲۲۵)، شارح کتاب المشاعر ملاصدرا نام برد (گروین، ۱۳۹۶: ۴۰۰-۳۹۹).

- ملا علی نوری

حکیم ملاعلی بن جمشید نوری مازندرانی یکی از دانشمندان، حکیمان و فلاسفه برجسته ایرانی در عصر قاجار بود. که در حوزه فلسفه، حکمت و عرفان شهرت داشت. حدود دویست سال باید از مرگ ملاصدرای شیرازی موسس و بنیان‌گذار مکتب فلسفی حکمت متعالیه - فصل

الخطاب دو جریان فلسفی مشاء ابن سینا و اشراق سهروردی- در عالم اسلامی می‌گذشت تا فیلسوفی چون ملا علی نوری شاگرد حکیم بیدآبادی در بستر مکتب فلسفی اصفهان ابعاد ناشناخته، متروک و مهجور این جریان حکمی را مطرح کند. حکیم نوری علاوه بر اقتضائات فرهنگی دوران زندگانی (مانند توجه دربار قاجار به علوم عقلی، حضور در اصفهان که دارالعلم آن روزگار بود و غیره)، به لحاظ ویژگی‌های فردی خود جایگاهی را کسب کرد که با اتکا به آن توانست حکمت متعالیه را احیا و زنده کند و در نتیجه آن را جریان غالب فلسفی زمانه خود و پس از آن قرار دهد. وی حدود هفتاد سال کتب صدرای شیرازی را تدریس کرد و به تربیت شاگردان بسیاری پرداخت و کتب فلسفی عمیقی تألیف کرد. به طوری که در حوزه‌های فلسفی پس از او، اساتید حکمت و فلسفه صرفاً به تحقیق در مبانی صدرالمتألهین پرداختند (خدری، ۱۴۰۱: ۳۰).

- ملاعبدالله زنوری

در زمان فتحعلی‌شاه قاجار، محمدخان مروی در سال ۱۲۳۷ق. مدرسه مهمی را در قلب تهران ساخت و از فتحعلی‌شاه خواست از ملاعلی نوری (۱۲۴۶ه.ق) استاد مشهور و صاحب نام مکتب اصفهان، برای تدریس فلسفه و حکمت در مدرسه تازه تأسیس دعوت نماید. نوری که در اوج شهرت علمی بود و شاگردان زیادی را در اصفهان تربیت نموده بود و بالغ بر چهارصد نفر در درس وی حضور داشتند نمی‌توانست از موقعیت مکتب فلسفی اصفهان صرف‌نظر نماید، پیشنهاد شاه را نپذیرفت، با اصرار مجدد شاه، یکی از شاگردان برجسته خود بنام ملاعبدالله زنوری را به تهران فرستاد. ملاعبدالله در مدرسه مروی استقرار یافت و مدت دو دهه در آنجا به تدریس فلسفه اسلامی مشغول بود. این نخستین گام در انتقال فعالیت فلسفی از مکتب اصفهان به مکتب تهران بود. او که پرورش یافته مکتب اصفهان و حلقه نوری بود از

پیروان مکتب صدرایی محسوب می‌شد. کربن نیز دعوت از ملاعلی نوری به تهران را به نوعی نشانه انتقال رسمی مرکز علوم اسلامی از اصفهان به تهران قلمداد می‌کند (کمالی‌زاده، ۱۴۰۰: ۷). علاقه و توجه دربار قاجار به علوم عقلی به حدی بود که فتحعلی شاه قاجار در کلاس درس ملا عبدالله زنوری شرکت و هدایای گرانبه‌ای به وی پرداخت می‌کرد. حتی برای بعضی شاگردان خوب ملا عبدالله مستمری مقرر کرده بود (خدری، ۱۴۰۱: ۴۰). بنابراین، نخستین فیلسوف [مکتب تهران] عبدالله زنوزی (اهل زنوز در نزدیکی تبریز) بود. از او آثار مهمی باقی مانده که سرشار از روح سهروردی و ملاصدرا است (گروبن، ۱۳۹۶: ۴۰۰). به این ترتیب مکتب فلسفی تهران با حمایت دربار قاجار شکل گرفت و ملاعبدالله زنوزی را می‌توان بنیان‌گذار اصلی مکتب فلسفی تهران دانست. ملاعبدالله زنوزی با تدریس حکمت و فلسفه در تهران، شاگردان بزرگی تربیت کرد و نقش مهمی در تثبیت این مکتب داشت.^۱

- ملاهادی سبزواری

یکی از برجسته‌ترین فلاسفه ایرانی در دوره قاجار ملاهادی سبزواری (م. ۱۲۸۹ ه.ق.)، بود که نقشی کلیدی در احیای و گسترش حکمت متعالیه داشت. از شاگردان ملاعلی نوری و از مشهورترین و تاثیرگذارترین حکمای دوره قاجار که در سبزواری اقامت داشته اولی است (کمالی‌زاده، ۱۴۰۰: ۷). او با استفاده از آموزه‌های ملاصدرا و تفسیر و بسط آن‌ها در عصر خود، توانست حکمت متعالیه را به‌عنوان یک مکتب فلسفی معتبر در ایران معرفی کند. او ضمن استفاده از عقل و فلسفه برای درک بهتر حقیقت، همچنان به پیوند عقل و دین و جایگاه عرفان در فلسفه اسلامی تأکید داشت

۱ - سید حسن نصر، حکیم مدرس (زنوزی) مشهور به «حکیم موسس»، محمدرضا قمشه‌ای، میرزا ابوالحسن جلوه و میرزا حسین سبزواری (م. ۱۳۵۲ ه.ق) را به‌عنوان حکمای موسس مکتب تهران نام می‌برد (کمالی‌زاده، ۱۴۰۰: ۷). انتقال مکتب فلسفی از اصفهان به تهران نمونه‌ای از پخش سلسله‌مراتبی است. که طی آن، ایده‌ها از یک فرد مهم به فرد دیگر و یا از مرکز شهری مهم به مرکز شهری دیگری گسترش می‌یابند.

- سید جمال الدین اسدآبادی

سید جمال‌الدین اسدآبادی یکی از چهره‌های برجسته و تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران و جهان اسلام بود. او به‌عنوان یک اصلاح‌طلب و روشنفکر دینی، در دوران خود تلاش کرد تا از مفاهیم دینی و اسلامی برای مقابله با چالش‌های سیاسی و اجتماعی استفاده کند و همچنین نسبت اسلام و مدرنیته را بازتعریف نماید. ریشه‌های فکری سید جمال متأثر از نوعی مشرب فکری است که بر پایه عقل و تلازم آن با دین و عرفان شکل گرفته است و مصداق تام این مکتب فکری حکمت متعالیه صدرالمتألهین شیرازی است. اسناد و شواهد تاریخی تحصیل سید جمال در محضر حکمای حکمت متعالیه و اثرپذیری از آنها؛ با مراجعه مستقیم به آثار مکتوب باقیمانده از سید جمال ردپای اصول فلسفی خاص ملاصدرا همچون اصالت وجود و حرکت جوهری و انسان‌شناسی فلسفی را می‌توان یافت و با مطالعه آثار و شخصیت سیاسی سید جمال و مقایسه آن با اندیشه سیاسی صدرالمتألهین این نکته روشن می‌شود که اکثر مطالب سید جمال در باب ماهیت انسان، دنیا، سعادت او، نقش دین و شریعت الهی در سیاست، ضرورت حضور انبیا در راس جامعه و ادامه جریان رسالت انبیا توسط فقها و مجتهدان به عنوان وارثان انبیا و نگهبانان دین و جامعه به آرای سیاسی حکمت متعالیه نزدیک‌تر است. بنابراین نهضت سید جمال با ویژگی‌های خاصی چون عقل‌گرایی، تلازم دین با عقل و عرفان، اجتهاد و بازسازی تفکر دینی، جمع بین سنت و هویت اسلامی با تجدد و مدرنیته غربی بدون خود باختگی، مقابله با استبداد و استعمار و وحدت حق مسلمین را می‌توان در امتداد سنت فلسفی و تفکر دینی صدرالمتألهین شیرازی دانست (موسوی، ۱۳۸۸: ۳۲۵-۳۲۴).

- آیت الله نائینی

متعاقب مدرنیته، انقلاب مشروطه به‌عنوان یکی از نقاط عطف سیاسی، اجتماعی، و فکری

تاریخ معاصر ایران، بر حکمت متعالیه نیز تأثیرات مهمی گذاشت در این دوران انقلاب مشروطه، با ورود مفاهیم جدید سیاسی و اجتماعی و تقابل سنت و مدرنیته، تأثیری عمیق بر حکمت متعالیه گذاشت. این مکتب فلسفی، در عین چالش با مفاهیم مدرنیته، توانست آن را به فرصت تبدیل کند و برخی از مبانی خود را بازسازی کند و در پاسخ به مسائل جدید، از ظرفیت‌های خود بهره گیرد. فیلسوفان صدرایی با تلاش برای تلفیق آموزه‌های سنتی و مفاهیم مدرن، نقش مهمی در تداوم این فلسفه در دوره مشروطه و پس از آن ایفا کردند. حکمت متعالیه، به‌عنوان نظام فلسفی در این دوران با چالش‌های مواجهه شد. طرح مفاهیمی مانند عدالت‌خانه، قانون‌گرایی، و حاکمیت مردم در انقلاب مشروطه باعث به چالش کشیدن مبانی فلسفی حکمت متعالیه و فیلسوفان و عالمان حکمت متعالیه گردید. سید حسن نصر تأثیر حکمت متعالیه بر اندیشه سیاسی علمای عصر مشروطه را از جهت مانع شدن آن در برابر نفوذ مفاهیم غربی می‌داند. اما فؤاد ابراهیم بر این گمان است که حکمت متعالیه در ایجاد میل و گرایش علما به سیاست تأثیر داشته، و همچنین گرایش فلسفی حکمت متعالیه در برداشت‌های علمای این عصر نیز تأثیر گذاشته است. احتمالاً فژاد ابراهیم در بررسی سیره عملی فقهای بعد از شیخ انصاری، به‌ویژه علمای عصر مشروطه، به‌چنین نظریه‌ای گرایش پیدا کرده است. وی تأثیر حکمت متعالیه را صرفاً محدود به حوزه فقه فردی نمیداند بلکه بر این باور است تااملات و استنباطات این فقه‌ها در حوزه فقه سیاسی نیز متأثر از حکمت متعالیه است (حیدری، ۱۳۸۸: ۳۶۷)

- علامه طباطبایی و رشد جریان نوصدرایی

در دوران پهلوی گسترش اندیشه حکمت متعالیه از طریق حاملانی همچون علامه طباطبایی ادامه یافت. محمد حسین طباطبایی (وفات ۱۳۶۰ ش/ ۱۹۸۱ م) جدا از آثار و تفاسیرش درباره ملاصدرا، درگیر فلسفه تطبیقی نیز شد. کتاب عموماً خواننده شده‌اش، اصول فلسفه رئالیسم،

نقدی بر متافیزیک غربی، به ویژه ایده آلیسم و ماتریالیسم، از چشم‌انداز فلسفه اسلامی است. همچنین او دو مقدمه بر فلسفه نگاشته که یکی فنی‌تر، با عنوان نه‌ایه‌الحکمه، و دیگری مقدماتی‌تر، بدایه‌الحکمه، است که هنوز به مثابه کتاب درسی دانشگاهی به کار می‌رود. فلسفه نوصدرایی، بعنوان یک نوع بازسازی و نوسازی فلسفه صدرایی جنبشی فلسفی است که با ظهور مرحوم علامه طباطبایی و در پی تلاش‌های فکری و علمی ایشان و کوششهایی که شاگردهای ایشان به کار بستند، پدید آمده است (احسانی، ۱۳۹۹: ۱۱۰)

مرتضی مطهری، مهدی حایری یزدی، سید جلال‌الدین آشتیانی، از پیروان و شارحان و مروجان برجسته این مکتب فلسفی صدرایی قلمداد می‌گردد. در این میان مرتضی مطهری از چهره‌های برجسته معاصر در احیای فلسفه اسلامی به‌ویژه حکمت متعالیه صدرالدین شیرازی بود. او با نگاهی نو و تحلیلی به مبانی اندیشه صدرایی، تلاش کرد مفاهیم کلیدی چون حرکت جوهری، تشکیک وجود، وحدت در عین کثرت و اصالت وجود را در قالب نظام فکری منسجم، با نیازهای فکری و اجتماعی روز تطبیق دهد. گرایش‌ات صدرایی شهید مطهری نه صرفاً بازتولید سنت فلسفی، بلکه تلاشی در جهت به‌روزرسانی و پاسخ‌گویی به مسائل انسان معاصر بر پایه حکمت اسلامی بود.

- امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) از جمله فیلسوفان نوصدرائی است. وی در دوره‌ای به تدریس فلسفه و عرفان در حوزه علمیه قم پرداخت که بسیاری از جریان‌های سنتی، به‌ویژه برخی از فقها، فلسفه را امری انحرافی و حتی نزدیک به کفر می‌دانستند. مخالفت با تدریس فلسفه امام تا جایی پیش رفت که برخی مخالفان او، برای نشان دادن نارضایتی خود، در مدرسه فیضیه حتی کوزه آب فرزندش را شکستند (لکزایی، ۱۳۹۰: ۲۴). امام در کتاب کشف‌الاسرار مباحث فلسفی

ملاصدرا مربوط به حرکت جوهری و پیدایش جسمانی نفس و بقای روحانی آن را شرح و بسط داده است و از این مباحث برای پاسخ به مسائل و مشکلات سیاسی و اجتماعی زمان معاصر خود همچون اهداف سیاست، رابطه دین و سیاست و ویژگی‌های ساختار سیاسی مطلوب استفاده کرده است. در این اثر، امام با بهره‌گیری از مبانی فلسفی، به دفاع از معارف اسلامی، ضرورت حکومت دینی و نقش فقیهان در هدایت جامعه پرداخته است. این کتاب که از پایگاهی فلسفی برخوردار است نشان‌دهنده تأثیر عمیق حکمت متعالیه و فلسفه صدرایی در دیدگاه‌های وی است. در مجموع حکمت متعالیه به‌عنوان نظام فلسفی جامع، تأثیری عمیق بر اندیشه‌های امام خمینی و شکل‌گیری مبانی فکری انقلاب اسلامی داشت.

۳- موانع، چالش‌ها و فرصت‌های پخش اندیشه حکمت متعالیه

حکمت متعالیه در مسیر تحول و گسترش خود، با موانع و فرصت‌های گوناگونی مواجه بوده است. از یک‌سو، جریان ریشه‌دار و قدیمی نقل‌گرایان، اخباری‌ها و عقل‌ستیزان، از بدو تأسیس این مکتب، بزرگ‌ترین مانع در برابر آن به‌شمار می‌رفتند و همواره در صدد تحدید جایگاه عقل و فلسفه بوده‌اند. از سوی دیگر، در دوران معاصر، طرفداران اندیشه مدرنیته جریانی نو و متفاوت را در برابر حکمت متعالیه شکل دادند که با مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناسی حکمت صدرایی تفاوت‌های بنیادین داشت. با این حال، در کنار این چالش‌ها، یکی از فرصت‌های مهم در مسیر تداوم و تقویت حکمت متعالیه، انتقال این مکتب از اصفهان به تهران در دوره قاجار بود؛ انتقالی که زمینه‌ساز احیای مجدد فلسفه اسلامی در پایتخت سیاسی کشور و گسترش آن در نهادهای آموزشی و حوزوی شد.

- چالش‌های آغازین حکمت متعالیه: اخباری‌گری و مخالفت با عقل‌گرایی

ملاصدرا بحران جامعه زمانه و عصر خویش را در جهل جامعه می‌داند وی در آثار خود به

شرایط موجود مواضع انتقادی داشت وی در بسیاری از آثار خویش، مثل رساله سه اصل و کسر اصنام الجاهلیه، درباره اوضاع زمانه خود گفتگو کرده است. انتخاب اسم بامسمای «کسر اصنام الجاهلیه» به معنای «شکستن بت‌های جاهلیت» را نمی‌توان بی ارتباط با این مطلب دانست. چنانچه می‌توان گفت، به طور کلی از نظر ملاصدرا عوامل زیر باعث به وجود آمدن بحران جاهلیت در جامعه شده‌اند

۱. حکومت صفوی

۲. علمای ظاهر و فقهای اخباری که مظهر جمود فکری بودند.

۳. علمای درباری و عالمان دین به دنیا فروش و متشرعان بری از شرع و بندگی

۴. صوفیان دور از عرفان و معرفت

۵. متکلمان خارج از منطق صواب (بداشتی، ۱۳۸۶: ۱۳۰).

یکی از گروه‌های که ملاصدرا کم و بیش با آن روبرو بود اخباری‌گری بود اگرچه در آغاز اخباری‌گری به صورت مکتب طرح نشد و شاید داعیه آن مخالفت با افکار صوفیانه عصر و زمان بود، اما بدون شک به نوعی با عقل و عقل‌گرایی هم در تعارض بود (عرفانی، ۱۳۹۹: ۲۶۳) در هر صورت اخبار‌گری مانعی بر ترویج افکار عقل‌گرایانه ملاصدرا بود. این جریان که در حکومت صفوی روز به روز قوی‌تر می‌شد مانع از این بود که ملاصدرا سیاستی غیر از آنچه خود انتخاب کرده بود را برگزیند او تلویحاً علمای اخباری را به محدثان حنبلی تشبیه می‌کند (فدایی عراقی، ۱۳۸۶: ۱۷۶). در واقع صدرالمتالهین در عصری چشم به جهان می‌گشاید که صوفیان، درویش مسلکان و عالمان به جای هدایت و اصلاح مردم سلطان را همچون خدای می‌پرستیدند. وی با مشاهده این مسائل هشدار می‌دهد که فضای ظاهرگرایی و قشری‌گری، در حال گسترش است و اگر تفسیر متصلب از دین حاکمیت پیدا کند، زمینه و فضا برای ظهور

تحجر فراهم می‌شود. (آقاحسینی و بهزادی، ۱۳۹۹: ۷۷۴).

ملاصدرا با اندیشه‌های یکسو نگرانه و کسانی که با دانش‌های استوار برپایه خرد و استدلال سرستیز داشتند سخت مبارزه کرد. به باور ملاصدرا آنگونه کسان با عقل پیوندی نداشتند و از دانش آزادگان یا علوم‌الاحرار ناآگاه بودند و باورش‌شان به بهشت و دوزخ برپایه ظن و تقلید بنیان شده بود نه بر برهان و یقین. این ستیز در فرجام سبب شد که وی از سوی رهبران مذهبی تکفیر شود (حائری، ۱۳۹۹: ۱۷۹). به این ترتیب ملاصدرا بعد از اتمام تحصیلاتش در علوم نقلی و عقلی به واسطه نقد جامعه و « بیان بسیار بی‌پرده تعالیم باطنی» و « دفاع آشکار از تعالیم گنوسی و ترویج آنها» مورد خشم و غضب گروه‌های مختلف قرار گرفت. (سیوری، ۱۴۰۰: ۲۱۶).

این واقعیتی تاریخی است که بسیاری از علمای شیعه روزگار ملاصدرا از وجوهات باطنی فلسفه او ناخشنود بودند. باورش به وحدت وجود، اعتمادش به تأویل در فراسوی سطح ظاهری متون مذهبی، به‌ویژه کشف معانی پنهان در متون شیعی، او را آماج حملات کرد (صلواتی، ۱۳۹۶: ۱۶). به این ترتیب ملاصدرا به عنوان شخصیتی که در زمینه‌ی کار خودش اندیشه‌گری نوآور بوده است، تکفیر شد. مواردی را که موجب تکفیر وی گردید عبارتند از: ۱- نظریه‌ی وحدت وجود، ۲- همیشه ماندن جهنمیان در جهنم را منکر شد، ۳- عشق را به مجازی و حقیقی تقسیم کردن و عشق مجازی را چون پلی بزرگ دانستن که امن برای رسیدن به عشق حقیقی و عشق به خدا است ۴- نفی معاد جسمانی، ۵- بهشت را به مراتب گوناگون تقسیم کردن و پایین‌ترین آن حور و قصرها و رودها و درختان است که این بهشت مردم عادی است (عرفانی، ۱۳۹۹: ۲۵۶).

از بخت خوش ملاصدرا پدرش میرقوام‌الدین شیرازی، وزیر ملکه مهد علیا بود که در آن زمان صاحب‌اختیار اصلی کشور بود. اگر نفوذ پدرش در دربار نبود، ممکن بود ملاصدرا دچار همان سرنوشتی شود که در قرن دوازدهم/ششم مؤسس کتاب اشراقی، شهاب‌الدین یحیی سهروردی،

دچار آن شده بود. در نتیجه حملات علما، ملاصدرا در قریه‌ای نزدیک قم انزوا اختیار کرد و مدتی طولانی که به تفاوت بین هفت تا پانزده سال ذکر شده است، به تعمق و تأمل گذراند (سیوری، ۱۴۰۰: ۲۱۷). هر چند برخی بر این عقیده هستند که تصمیم ملاصدرا برای رفتن از مرکز جهانی اصفهان به کهک، قریه‌ی کوچک و دورافتاده‌ی در حوالی قم، می‌بایست از اشتیاق باطنی او به خلوت‌گزینی ناشی شده باشد؛ زیرا در خلوت احتیاجات یک روح متفکر برای مواجهه‌ی مستقیم با جهان روحانی‌ای که در آن آرامش باطنی هست، برآورده می‌شود؛ آرامشی که لازمه‌ی همه‌ی زندگی‌های معنوی است. ملاصدرا هم چنین نیاز داشت که از چنگ فشارهای بیرونی‌ای که در آن زمان بر وی وارد می‌شد، بگریزد (نصر، ۱۳۸۷: ۵۹).

خصوصیت تند ضد عقل‌گرایی و عرفان دردوره صفویه متاخر فضای سرکوب عقلانی علیه فلسفه، عموماً، و علیه فلسفه عرفانی، خصوصاً، ایجاد کرد. تلاش‌های اندک پیروان باقی مانده ملاصدرا برای زنده نگه داشتن حکمت متعالیه در مظان اتهامات جدی و عقوبت‌های تراژیک بود. (میثمی، ۱۳۹۷: ۱۲۷). اوج رشد عقل‌ستیزی در زمان شاه سلیمان و پس از وی سلطان حسین است. بیشترین عالمان دینی این دوره را علمای اخباری و اهل حدیث و مخالفان فلسفه و طریقه‌ی صوفیانه و عارفانه تشکیل می‌دادند. که در بین می‌توان ملامحمدباقر مجلسی نام برد. وی با آنکه از نظر علوم عقلی در پی کشف و بیان حقیقت‌ها بود ولی با فیلسوفان و حکیمان سر ناسازگاری داشت. چون بر این باور بود که حق را باید از طریق علوم منقول دریافت کرد نه از طریق علوم معقول. از نظر مجلسی کسی که مطلقاً بهشت و دوزخ را انکار کند مانند ملاحده یا تاویل کند، آنها مانند فلاسفه بی شک کافر است و فلاسفه در این باب دو طایفه اند: اول اشراقیانند... دوم مشائیانند (عرفانی، ۱۳۹۹: ۳۳۳). مجلسی به (بطلان) آنچه وی (طریقه حکما) می‌خوانده باورداشت و می‌گفت که (حق تعالی اگر مردم را در عقول خود مستقل می-

دانست انبیا و رسل علیهم‌السلام را برای ایشان نمی‌فرستاد، (که) همه در حواله به عقول ایشان می‌نمود (حائری، ۱۳۹۹: ۱۷۹).

- انتقال مکتب صدرایی به تهران: نقطه عطف در پخش حکمت متعالیه

انتقال مکتب فلسفی اصفهان به تهران یکی از تحولات مهم فکری و فرهنگی در تاریخ فلسفه اسلامی است که در دوره قاجار اتفاق افتاد. این انتقال، نه تنها تغییر جغرافیایی محل تفکر فلسفی، بلکه بازسازی و احیای فلسفه اسلامی به‌ویژه حکمت متعالیه ملاصدرا در یک بستر جدید اجتماعی و سیاسی بود. در دوره قاجار هر چند با پیوند خوردن روحانیت دینی با حکومت و حمایت شاهان قاجار فرصت مناسبی برای احیاء حکمت متعالیه ایجاد گردید. اما همچنان در روند رو به شد خود با موانع و چالش‌های از طرف برخی افراد و جریان‌ها مواجهه گردید. اما بر خلاف دوره صفویه این جریان‌های داخلی مانند اخبارگری ضعیف‌تر آن بودند که مانع جدی و یا توقف توسعه حکمت متعالیه شوند. مخالفت‌ها با حکمت متعالیه در دوره قاجار، بیشتر از سوی جریان‌های اخباری، نص‌گرا و مخالفان عرفان صورت می‌گرفت. و این روند در دوران پهلوی نیز ادامه یافت. (کمالی‌زاده، ۱۴۰۰: ۷).

- موانع نوظهور: رویارویی حکمت متعالیه با مدرنیته و اندیشه‌های غربی

در اواسط دوران قاجار با نفوذ اندیشه‌های جدید به ایران، چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی در برابر اندیشه حکمت متعالیه شکل گرفت که نیرومندترین آنها جریان مدرنیته بود. به طور خلاصه می‌توان گفت مدرنیته، پیامد یا دستاورد مجموعه‌ی دگرگونی‌هایی است که به تدریج و پس از رنسانس، اصلاح مذهبی، روشنگری و انقلاب صنعتی در حوزه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی جوامع غربی رخ داد (بهنام و جهانگللو، ۱۳۸۲: ۴۳). این جریان با تأکید بر مفاهیمی مانند انسان‌گرایی و فضیلت‌های انسانی چون تساهل، همدلی و

دوراندیشی، عقیده به پیشرفت، گرایش به عینیت، مبارزه با خرافه پرستی و معتقدات منافی با مبانی عقلی، حاکمیت قوانین انسانی، عقل محوری، فردگرایی، آزادی، دموکراسی و سکولاریسم و... ساخت سستی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران را دستخوش دگرگونی کرد و بسیاری از مناسبات مبتنی بر روش مألوف گذشته مورد تردید قرار گرفت. این امر به دنبال خود مشکلاتی مانند بحران هویت، بحران مشروعیت، تضاد طبقاتی، ضعف نظامی و بحران فرهنگی را به وجود آورد (ساعی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۲).

چنین رویارویی، چالشی بس بزرگ در درون جامعه ایجاد نمود و به دنبال آن هر یک از متفکران به فراخور درک خود از بنیان سنت و مدرنیسم در صدد عرضه پاسخی به مسئله برآمدند. برخی راه خروج از بحران را در پذیرش کامل مدرنیته و مولفه‌های آن همچون تفکیک دین از سیاست، دنیاگرایی، اصالت ماده، عقل‌گرایی، علم‌گرایی و عمل‌گرایی، ترقی خواهی و ناسیونالیسم می‌دانستند. و برخی به نفی کامل آن بعنوان امری مغایر با دین و سنت برخاستند. اما فیلسوفان حکمت متعالیه در مقابل این چالش فکری که بنیان دین را تهدید می‌کرد، تلاش کردند با تعامل با اندیشه‌های مدرن، جایگاه فلسفه اسلامی را در دوران تغییرات اجتماعی و فرهنگی حفظ کرده و توسعه دهند و با استفاده از ظرفیت‌های عقلی حکمت متعالیه به نوعی گزینش و تصرف در مولفه‌های مدرنیته پرداخته و تلاش کردند بین آن و دین پیوند برقرار کنند و نوعی مدرنیته بومی و دینی را مطرح سازند.

۴- مقصد پخش و پیامدهای حکمت متعالیه بر اندیشه‌های انقلاب اسلامی

با توجه به اینکه چهره‌های برجسته فکری و سیاسی انقلاب اسلامی ایران، نظیر امام خمینی (ره)، و شهید مطهری، عمیقاً از حکمت متعالیه تأثیر پذیرفته بودند، بنابراین انقلاب اسلامی را می‌توان به منزله مقصد حکمت متعالیه در تاریخ سیاسی و اجتماعی معاصر ایران در

نظر گرفت؛ جایی که اندیشه‌های صدرایی، از ساحت صرفاً نظری فراتر رفتند و در عرصه‌های سیاست، جامعه و فرهنگ به صورت عینی و کاربردی به کار گرفته شدند.

نوع نگاه حکمت صدرایی به انسان به عنوان موجوی، مختار، مدنی الطبع، آگاه و هدفدار و نیز مفاهیمی همچون اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری، حدوث جسمانی نفس و بقای روحانی آن، اتحاد قوای مراتب وجود نفس در عین کثرت قوای آن، جامعیت هستی انسان، وجود رابطی شریعت برای سیاست و علم سیاست به عنوان علم جهت دهنده زندگی سیاسی به سوی عالم ربوبی (پزشکی، ۱۳۹۵: ۱۲۷). و نیز اتحاد عقل، عاقل و معقول ظرفیت‌های لازم برای تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی از جمله مولفه‌های موثر بر اندیشه انقلاب بود. همان‌گونه که حرکت جوهری در فلسفه ملاصدرا تغییرات ذاتی موجودات را به سوی غایت تبیین می‌کند. در انقلاب، جامعه از حالت ایستایی یا ناکارآمدی خارج شده و با تغییرات اساسی، به نظامی جدید و کارآمدتر و متعالی‌تر دست می‌یابد. بر اساس حرکت جوهری انقلاب‌ها نه تنها تحولات سطحی هستند، بلکه بخشی از یک حرکت جوهری عمیق‌تر و بنیادین محسوب می‌شوند که ماهیت و ذات جامعه را تغییر می‌دهد. اصولاً یکی از ویژگی‌های اندیشه انقلاب اسلامی پیوند بین دوگانه‌های مختلفی است که باعث شده است بهره‌گیری از اندیشه سیاسی بومی برگرفته از فلسفه اسلامی همچون فلسفه ملاصدرا و حکمت متعالیه با داشتن ظرفیت‌های لازم برای مطالعه انقلاب اسلامی و پاسخ به مسائل دوگانه این انقلاب مانند پیوند بین دنیا و آخرت، پیوند بین عدالت و آزادی و پیوند بین فرد و جامعه و همچنین بین اسلامیت و ایرانیت و... درالویت قرار گیرد. که به برخی اشاره می‌کنیم:

۴-۱- پیوند دنیاگرایی و آخرت‌گرایی

بر اساس «قاعده النفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» و حرکت جوهری انسان در ابتدا

جنبه جسمانی دارد و سپس به سمت روحانی شدن حرکت می‌کند. با توجه به ماهیت انسان که از هر دو جنبه جسمانی و روحانی تشکیل شده است. بنابراین انسان موجودی است که از واقعیت مادی (نیاز به معاش) آغاز می‌کند و از طریق تأمین این نیازها و حرکت در مسیر تکاملی خود، به سوی کمال معنوی و روحانی حرکت می‌کند. این مسیر تکاملی نشان‌دهنده یک رابطه دیالکتیکی بین واقع‌گرایی (نیازهای مادی) و ایده‌آلیسم (رشد روحانی) است. به عبارت دیگر، توجه به نیازهای مادی (واقع‌گرایانه) شرط لازم برای حرکت به سمت اهداف ایده‌آلیستی و معنوی است. این امر کاملاً با تحلیل انقلاب اسلامی هم‌راستا است؛ چرا که انقلاب اسلامی نیز به‌طور هم‌زمان به سعادت دنیوی (تأمین نیازهای مادی و اجتماعی) و سعادت اخروی (تحقق کمال معنوی از طریق ارزش‌های دینی و الهی) توجه دارد. این دو مقوله در کنار یکدیگر و به‌طور هماهنگ در گفتمان انقلاب اسلامی قرار دارند. در همین راستا، اندیشه‌های اسلامی در انقلاب اسلامی به دنبال ایجاد جامعه‌ای هستند که هم رفاه مادی و هم کمال معنوی انسان‌ها را تأمین کند. در واقع، این دو جنبه از سعادت به‌طور غیرقابل تفکیک به یکدیگر پیوند خورده‌اند: سعادت دنیوی برای انقلاب اسلامی نه تنها به‌عنوان یک ضرورت اجتماعی و اقتصادی، بلکه به‌عنوان زمینه‌ای برای رسیدن به سعادت اخروی نیز در نظر گرفته می‌شود.

۴-۲- پیوند آزادی و عدالت

انقلاب اسلامی ایران نه تنها یک حرکت اجتماعی برای تغییرات سیاسی بود بلکه در بطن خود مفاهیمی چون عدالت اجتماعی و آزادی فردی و اجتماعی را گنجانده است. بر اساس حرکت جوهری، «قاعده النفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» نیازهای جسمانی (معاش) زیربنای حرکت به سمت تکامل است، اما این نیازها به‌خودی‌خود هدف نیستند؛ بلکه بستری هستند برای رسیدن به کمال روحانی می‌باشد. بر اساس حرکت جوهری، همه‌چیز را به سمت

کمال هدایت می‌کند. نیازهای مادی (معاش) شرط لازم برای حرکت و پیشرفت هستند. بنابراین انسان برای رشد، نیازمند برآوردن حداقل‌های مادی و برقراری نظم است که عدالت آن را تضمین کند. بر اساس اصالت وجود عدالت به معنای قرار گرفتن هر چیز در جایگاه واقعی خود است. توزیع عادلانه امکانات و فرصت‌ها امکان حرکت جوهری و رشد فردی و اجتماعی فراهم می‌گردد. از طرف دیگر آزادی نیز بخشی از حقیقت وجود انسان است، زیرا مختار بودن او نتیجه اصالت وجود اوست که در کنار تشکیک وجود باعث رشد استعدادهاى مختلف انسان‌ها می‌شود.

بنابراین عدالت و آزادی مکمل یکدیگر در مسیر حرکت جوهری انسان هستند. عدالت به برقراری نظم و تعادل در سطح جسمانی و اجتماعی کمک می‌کند، درحالی‌که آزادی شرایط شکوفایی و تعالی روحانی را فراهم می‌سازد. بر این اساس انقلاب اسلامی به‌عنوان یک حرکت جوهری اجتماعی، در پی تحول و تغییر اساسی در ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران بود. مردم ایران به‌ویژه در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، به دنبال رسیدن به جامعه‌ای عادلانه و آزاد بودند. این تغییر، نه تنها در سطح ساختارهای حکومتی بلکه در سطح فردی و اجتماعی نیز تأثیرگذار بود.

۴-۳- پیوند فرد و جامعه

براساس حرکت جوهری و اصالت وجود در حکمت متعالیه، انقلاب اسلامی نمونه‌ای از تعامل پویا و دوسویه بین فرد و جامعه است که بر اساس نیازهای وجودی و فقر ذاتی ممکنات قابل تبیین است. به طوری که فرد در انقلاب اسلامی ایران نقش مهمی ایفا کرد، زیرا مردم با آگاهی، اختیار، و انگیزه‌ای هدفمند برای تغییر وضع موجود وارد عمل شدند. این امر نشان می‌دهد که افراد دارای اصالت هستند و می‌توانند منشأ تغییرات اجتماعی شوند. از طرف دیگر

انقلاب اسلامی به‌عنوان یک حرکت اجتماعی، حاصل تعامل و همبستگی بین افراد بود. وحدت میان گروه‌ها و اقشار مختلف جامعه (از علما و دانشگاهیان تا کشاورزان و کارگران) نشان داد که جامعه به‌عنوان یک کل، نیرویی پیش‌برنده دارد که از ارتباطات و همبستگی افراد شکل گرفته نیز دارای اصالت است. این انقلاب نشان داد که اصالت فرد و جامعه، نه‌تنها نافی یکدیگر نیستند، بلکه در یک تعامل مکمل، می‌توانند باعث پیشرفت و تحول شوند. به بیان دیگر نهادهای اجتماعی در یک فرآیند پویا و تکاملی قرار دارند که از حرکت جوهری هستی نشأت می‌گیرند، با شناخت و آگاهی عقلانی انسان تقویت می‌شود، و توسط اختیار او هدایت می‌شود. در واقع این تکامل، نتیجه تعامل انسان مختار و عقلانی با محیط و تجلی اتحاد عقل، عاقل و معقول است. این دیدگاه به‌خوبی ماهیت پویای نهادهای اجتماعی و تحول تدریجی آن‌ها را به تصویر می‌کشد. با توجه به اینکه براساس حرکت جوهری و فرآیند تحول اجتماعی انقلاب‌ها، به‌عنوان تحولات ریشه‌ای و سریع در جامعه، می‌توانند بخشی از تکامل اجتماعی باشند، به‌ویژه زمانی که در راستای تعالی انسان و بهبود وضعیت جامعه قرار گیرند. بر اساس تکاملی بودن نهادهای اجتماعی فرد نقش اراده جمعی در وقوع انقلاب اسلامی ایران نقش موثری داشته است.

۴-۴- پیوند ایرانیت و اسلامیت

بر اساس نظریه «قاعده النفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء»، هر پدیده‌ای در بُعد مادی و معنوی خود همچون انسان و جامعه در حال تغییر و تکامل است. این حرکت می‌تواند از خصوصیات فرهنگی، تاریخی، و عقیدتی آن نشأت بگیرد. انقلاب اسلامی ایران دارای دو بُعد است. بُعد ایرانی که ریشه در تاریخ، فرهنگ، و مدنیت ایران دارد که مبتنی بر تمدن دیرینه، مدنیت‌خواهی، و تمایل به استقلال و عدالت است و بُعد اسلامی که بر اساس ارزش‌های اسلامی مانند توحید، عدالت، امامت، و اخلاق اجتماعی شکل گرفته است که در جهان‌بینی

اسلامی ریشه دارد. چنانچه میشل فوکو رویدادهای یک سال منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران را یک «اراده مطلقاً جمعی» می‌داند. وی با بیان اینکه «عرق ملی» و «مذهب و معنویت»، دو مولفه بسیار مهم در ایجاد این اراده جمعی است (فوکو، ۱۳۹۳: ۵۷) بنابراین این دو بُعد در حرکت جوهری ملت ایران به‌طور همزمان فعال بوده‌اند. در نتیجه این انقلاب نه صرفاً یک حرکت ملی‌گرایانه صرف است و نه یک جنبش مذهبی محض؛ بلکه ترکیبی از این دو بُعد بوده که از دل تاریخ و فرهنگ ایران و آموزه‌های اسلامی تکامل یافته است. حرکت جوهری این انقلاب نشان می‌دهد که مردم ایران با بهره‌گیری از هر دو بُعد، توانسته‌اند به یک هویت مستقل و جدید برسند. بنابراین فلسفه ملاصدرا ظرفیت بالایی برای تحلیل هویتی انقلاب اسلامی دارد، زیرا این فلسفه بر مبنای بنیادینی استوار است که به‌خوبی می‌تواند پویایی، چندبُعدی بودن، و حرکت هویتی انقلاب اسلامی را توضیح دهد.

- جمهوریت و اسلامیت

سؤال اصلی در حکومت‌های دینی و مردمی این است که مشروعیت حکومت و قوانین از کجا ناشی می‌شود؟ آیا مشروعیت از اراده و رضایت مردم می‌آید، یا از احکام و اراده الهی؟ مشروعیت به معنای حقانیت و مقبولیت یک قدرت، حکومت یا قانون در میان مردم و بر اساس اصول عقلانی، دینی یا حقوقی است. مشروعیت یعنی اینکه یک حکومت یا نهاد حق حکومت کردن دارد و مردم آن را به عنوان یک قدرت قانونی و شایسته می‌پذیرند.

بر اساس فلسفه ملاصدرا حرکت جوهری به‌عنوان تحولی ذاتی در موجودات، شامل انسان نیز می‌شود که با اختیار و انتخاب‌های خود، مسیر تکاملی‌اش را تعیین می‌کند. در واقع انسان به‌عنوان موجودی مختار و دارای اراده، در مسیر حرکت جوهری خود، با انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌هایش، مسیر تکاملی‌اش را تعیین می‌کند. هر انتخاب، مرحله‌ای از حرکت جوهری

انسان است که او را به سوی کمال و تعالی سوق می‌دهد. بنابراین، انتخابات به‌عنوان تجلی اراده و اختیار جمعی انسان‌ها، می‌تواند در سطح جامعه نیز به‌عنوان بخشی از حرکت جوهری جامعه به سوی پیشرفت و تکامل محسوب شود. هر انتخاب جمعی، نشان‌دهنده مرحله‌ای از حرکت جوهری جامعه است که می‌تواند مسیر آینده آن را تعیین کند.

قاعده حدوث جسمانی و بقای روحانی نیز بیان می‌کند که نفس انسانی در ابتدا به صورت جسمانی پدید می‌آید و در فرآیند حرکت جوهری، به مرتبه روحانی و مجرد نائل می‌شود. این سیر تکاملی نشان‌دهنده دو بعد مادی و معنوی در وجود انسان است که او را به سوی کمال و سعادت هدایت می‌کند. با توجه به این اصول، انسان موجودی دوبعدی و کمال‌خواه است که نیازمند نظامی می‌باشد که هر دو بعد وجودی او را پوشش دهد. با توجه به اینکه انتخاب‌ها و تصمیمات انسان جزئی از حرکت جوهری او هستند، می‌توان نتیجه گرفت که این انتخاب‌ها نقش مهمی در انتقال انسان از بُعد جسمانی به بُعد روحانی دارند.

بنابراین، نظامی که ترکیبی از جمهوریت و اسلامیت باشد، می‌تواند با بهره‌گیری از مشارکت مردمی و التزام به ارزش‌های دینی، زمینه‌ساز رشد و تکامل همه‌جانبه انسان در هر دو بعد مادی و معنوی شود. این تلفیق، تضمین‌کننده پویایی، عدالت و پیشرفت جامعه در مسیر تکامل الهی است. بر اساس این دیدگاه، انقلاب اسلامی حرکتی بود که از بطن مردم برخاست و تبلور اراده آگاه و مختار آنان برای تغییر سرنوشت‌شان بود (جمهوریت). و در عین حال با هدایت‌گیری از مبانی دینی، اخلاقی و الهی، مسیر این حرکت را هدفمند و جهت‌دار ساخت (اسلامیت). این حرکت دوگانه، هم ناظر به اصالت اختیار انسان و نقش فعال او در تحقق نظم سیاسی است و هم ناظر به ابعاد روحانی و ارزشی که آن را از یک انقلاب صرفاً سیاسی به انقلابی تمدنی و فرهنگی بدل می‌سازد.

نتیجه‌گیری:

حکمت متعالیه به عنوان یکی از غنی‌ترین نظام‌های فلسفی اسلامی، نقش مؤثری در تاریخ فکری و سیاسی ایران ایفا کرده است. بررسی سیر تاریخی این مکتب با بهره‌گیری از نظریه پخش که حکمت متعالیه به‌عنوان یک ایده فکری جدید، از زمان پیدایش آن تا انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که چگونه حکمت متعالیه به عنوان یک نوآوری با فراز و فرودهای فراوان و موانع مختلف در طول چهار قرن رشد پیدا کرد تا اینکه به یکی از منابع فکری انقلاب اسلامی تبدیل گردید. این اندیشه از بدو شکل‌گیری با وجود اینکه از طرف جریان‌های اخباری‌گری و گرایش‌های عقل ستیز با مخالفت‌ها و چالش‌های جدی مواجهه گشت در دوران صفویه تثبیت گردید. در دوران قاجار با تغییر شرایط و ثبات سیاسی در کشور بسترهای رشد حکمت متعالیه فراهم و وارد مرحله جدیدی از پخش و توسعه گردید. حمایت شاهان قاجار از علوم عقلی، تضعیف جریان اخباری‌گری، انتقال مکتب فلسفی از اصفهان به تهران و تکثر حاملان و شاگردان حکمت متعالیه باعث گسترش این تفکر فلسفی گردید. به طوری که متفکرین حکمت صدرایی توانستند در برابر موانع و چالش‌های همچون جریان پر قدرت مدرنیته و مشروطه خود را بازسازی کند. در دوران پهلوی جریان نوصداری و امام خمینی (ره) علی‌رغم وجود جریان‌های غرب‌گرا و متجدد و یا حتی متحجر موفق شدند این مکتب را بازاندیشی و در برابر مسائل جدید تقویت نمایند و در خدمت اهداف نهضت و انقلاب اسلامی به کار گیرند. و با استفاده از ظرفیت‌های عقلی حکمت متعالیه به نوعی‌گزینش و تصرف در مولفه‌های مدرنیته پرداخته و تلاش کردند بین آن و دین پیوند برقرار کنند و نوعی مدرنیته بومی و دینی را مطرح سازند. که مبتنی بر دوگانه‌هایی مانند پیوند بین دنیا و آخرت، پیوند بین عدالت و آزادی و پیوند بین فرد و جامعه و همچنین بین اسلامیت و ایرانیت و... قرار دارد. این مسیر تاریخی نشان‌دهنده توانمندی یک نظام فلسفی در تعامل با شرایط مختلف و تطبیق آن با نیازهای متغیر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است

- Abolhamd, Abdulhamid (۱۹۷۱), "Nation, its discovery and evolution", Journal of law and political science, NO. ۱, pp, ۸-۲۲, [in Persian]
- Ahmadi, Hamid (۲۰۰۸) Foundations of Iranian National Identity, Tehran: Research Institute of Social-Cultural Studies, Ministry of Science, Research and Technology, [in Persian]
- Ahmadi, Hamid, (۲۰۰۳) "Iranian national identity in the scope of history", National Studies Quarterly, Number ۱۰, pp, ۹-۴۷, [in Persian]
- Ahmadi, Hamid, (۲۰۰۴), Identity and ethnicity in Iran, Tehran: Jahad University Humanities and Social Sciences Research School, [in Persian]
- Amid, Hassan (۱۹۰۸), Farhang-e-Amid, Tehran: IbnSina Library, [in Persian]
- Anbari, Musa (۲۰۱۱), "Positions and breakthroughs of threats in compiling the Iranian Islamic model of progress", Studies on the model of Islamic and Iranian progress, N۰, ۲, pp ۱۱۲-۸۸, [in Persian]
- Arab, Mahdi (۲۰۱۸), "Iranian Islamic Model of Progress, Necessities and Obstacles" The First Meeting of Strategic Thoughts of Iranian Islamic Model of Progress Secretariat of Strategic Thoughts Meeting, pp, ۲۳۶-۲۴۹, [in Persian]
- Ashraf, Ahmed (۲۰۰۴) National and ethnic identity crisis in Iran, [in Persian] Tehran: Humanities Research and Development Institute,
- Avini, Syed Morteza (۲۰۱۹), Development and foundations of the West, Tehran: vahe, [in Persian]
- Boroujerdi, M, (۲۰۰۴), "Iranian culture and identity beyond the borders", Introduction to Iranian culture and identity, Maryam Sani Jalal, Tehran: Iranian Civilization Publications, [in Persian]
- Chalmers, Ellen F, (۱۹۹۰), What is this thing called science, Translation, Saeed Ziba Kalam, Tehran: samt, [in Persian]
- Cohen, Thomas, (۲۰۱۰), The structure of scientific revolutions, translated by Saeed Ziba Kalam, Tehran: Samt Publications, [in Persian]
- and Culture Agency, Identity Formation, Cot, j, E, & Levine, C, G, (۲۰۰۲) :A Social Psychological Synthesis, Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates, <https://doi.org/10.4324/97814106112199>
- Emami, Seyyed Majid (۲۰۱۲) Shiite sociology and the possibility or refusal of the model of progress in the Islamic Republic of Iran "Islam

- [in Persian] and social studies" No, ۳, pp, ۴۵-۶۶
- Emami, Syed mojtaba (۲۰۱۸), A reflection on what is a model in: Iranian Islamic model of progress from the perspective of general policy "Studies of Public Administration in Iran", Second period, NO. [in Persian] ۱, ۱-۲۳,
- eyvazi, Mohammad Rahim (۲۰۱۶), Future political research, Strategy, No, ۲۵, pp, ۱۷۷-۱۹۸, [in Persian]
-)dor.isc.ac/dor/۲۰,۱۰۰۱,۱,۱۰۲۸۳۱۰۲,۱۳۹۵,۲۵,۲,۶,۸(https:
- Izdehi, Sajad(۲۰۱۹), "Political theories in Shiite jurisprudence and their capacity measurement regarding political participation", Journal of Political Science, NO. ۶۶, pp, ۱۱۵-۱۳۶, [in Persian]
- Fouzi, Yahya (۱۹۹۷) The concept of progress "Islamic Revolution Studies Quarterly" ۱۰th year, No, ۵۲, pp, ۱۵۹-۱۸۰, [in Persian]
- Fyrahi, Davud (۲۰۰۵), "Shiite and deliberative democracy in Iran" Journal of the Faculty of Law and Political Science, Number ۶۷, pp, ۵۴-۳۸
- Gudarzi, Hossein (۲۰۱۳), Basic concepts in ethnic studies, Tehran: Iranian Civilization Publications, [in Persian]
- Hajjani, Ibrahim (۱۹۹۳), "National identity, Examining the role of relatives" in: Ethnic,relations and national unity, Collection of scientific conference speeches, Tehran: Ministry of Interior Social Affairs, [in]dor.isc.ac/dor/۲۰,۱۰۰۱,۱,۱۷۳۵۰۵۹,۱۳۸۱,۳,۱۲,۴,۹(Persian]
- Harati, Mohammad Javad and Ali Azermi (۲۰۰۰), "Formulation of the concept of progress in postmodern Hegelian approaches and patterns of Islamic Iranian progress", Islamic Revolution Studies, Vol. ۱۵, Number ۵۲, pp, ۱۵۹-۱۸۰, [in Persian]
- Harsiji, H, & Tuiserkani, M (۲۰۱۹), "The influence of Iranian identity building components on the soft power of the Islamic Republic of Iran", Cultural Research Quarterly, N,۹,pp۱۵۱-۱۸۰, [in Persian]
-)doi.org/۱۰,۷۵۰۸/ijcr.۲۰۱۰,۰۹,۰۰۵(
- Hausbaum, Eric J (۲۰۰۴), Nation and Nationalism, Translated by Kazem Firouzmand, Tehran: Damon Publications, [in Persian]
- Jafarian, Rasul (۲۰۰۸), Components of national identity in the struggle of Iran's developments in the last four centuries, Tehran: Cultural Studies and Human Sciences, [in Persian]
- Jalaipour, Hamid Reza (۲۰۱۱), "Defense of civil nationalism", Mehname, No, ۶, November, pp,۳۴-۴۴, [in Persian]
- Khosrupanah, Abdul Hossein, (۲۰۲۲), Contemporary Iranian

- intellectual currents, Qom: Nashr Maarif, [in Persian]
- Madadpour, M (۲۰۰۸), Esoteric epistemology and logic of interpretation, Tehran: Monadi Tarbiat Publications, [in Persian]
- Mansoornejad, Mohammad (۲۰۰۴), A reflection on Javad Tabatabai's view of Iranian identity in interaction with Islamic and Western identity, Quarterly Journal of National Studies, Fifth Period, Number ۲۰, pp, ۹-۳۰, [in Persian]
- MirAhmadi, Mansour (۲۰۱۶), "New critical theory, Democratic consultative order in religious democracy", Political science research journal, Number ۱, pp, ۱۹۶-۲۲۶, [in Persian]
- Morvar, Mohammad (۲۰۰۴), Iranian identity in the thought of Reza Davari Ardakani, National Studies Quarterly, Fifth year, Number ۴, [in Persian] <https://doi.org/10.1016/j.nst.2004.05.001>
- Motahari, Mortaza (۱۹۹۶), Mutual services of Iran and Islam, ۱۳, Tehran: Sadra Publications, [in Persian]. Collection of works, vol ۱۳
- Najafi, Moussa (۲۰۱۹), Identity, Tehran: Arma Publications, [in Persian]
- Patrik Morag, (۲۰۰۰), Identity and the Politics of Recognition, in Noel Sullivan political theory in transition London: Routledge
- Pirouzman, Alireza (۲۰۱۶), "Presenting a strategic model for preserving and promoting Iranian Islamic identity through compiling the experiences of the Islamic Republic of Iran system based on the discourse of religious authority and the constitution", Interdisciplinary studies of strategic knowledge, pp, ۱۳۳-۱۶۲, [in Persian]
- Qaiser, Noorollah (۱۹۹۲), "Arab Ethnicity and National Identity in Iran", Strategic Studies Quarterly, Issue ۱, pp, ۸۳-۹۴, [in Persian] <https://doi.org/10.1016/j.nst.2004.05.001>
- Qobadi, H, Ghiyathuddin (۲۰۰۴), Capacities of Persian literature in recovering Iranian identity", In: Iranian Identity, Tehran: Jahad University Humanities and Social Sciences Research School, [in Persian]
- Rajaei, Farhang (۲۰۰۶), The identity problem of Iranians today, Tehran: nashreney, [in Persian]
- Ravasani, Shapur, (۲۰۰۸), Social contexts of national identity, Tehran: Center for Recognizing Islam and Iran, [in Persian]
- Rostagari Fasaee, Mansour, (۲۰۰۴), "Iranian identity in Persian literature until the Mongol invasion", Journal of Humanities and Social

- Sciences of Shiraz University, ۲۲nd period, first issue, pp, ۲۲-۳۸, [in Persian]
- Rush, Michael (۲۰۰۸), Society and Politics, Translated by Manouchehr Sabouri, Tehran: Samt, [in Persian]
- Saeed, Edward (۱۹۷۹), Orientalism, Translation, Lotfali Khonji, Tehran: AmirKabir Publications, [in Persian]
- Salimifar, Mustafa (۲۰۰۸), "An introduction to the model of Iranian Islamic development", the first meeting of strategic ideas, pp, ۳۷-۵۲, [in Persian]
- Saqebfar, Morteza (۲۰۱۳), Ancient Iran and Iranian Identity, Tehran: Institute for Research and Development of Human Sciences, [in Persian]
- SheikhAvandi, davar (۲۰۰۲), Iranian identity, Tehran: Center for Recognizing Islam and Iran, [in Persian]
- (۲۰۱۴) Nationalism, Theory, Ideology and History, Smith, Anthony Translation by Mansour Ansari, Tehran: Center for National Studies, [in Persian]
- Tabatabai-Motmani, Manochehr (۲۰۰۱), Fundamental Rights, Tehran: Mizan Publications, [in Persian]
- Tahaei, Javad (۲۰۱۶), "The ۵۷th Revolution, the Development of the Philosophy of Iranian History", Quarterly Journal of Social and Cultural Strategy, number ۲۵, pp, ۷-۳۱, [in Persian]
<https://dor.isc.ac/dor/۲۰,۱۰۰۱,۱,۲۲۵۱۷۰۸۱,۱۳۹۶,۶,۴,۱,۹>
- Tajik, Mohammad Reza (۲۰۱۲), "Religious democracy towards a dominant discourse", Islamic University Quarterly, Number ۲۰, pp, ۶۱-۷۷,
- Vahhabi, Mohammedreza (۲۰۲۲), "Explaining the place of natural resources and environment in the Islamic-Iranian model of progress", Quarter Scientific Research Journal of Iranian Islamic Development Model Studies, pp, ۲۹۸-۳۱۸ [in Persian]
- Zahedi Mazandarani, Mohammad Javad (۲۰۱۸), "Criticism of the Iranian Islamic Basic Model Document of Progress from the Perspective of Development Requirements" Space Planning and ۲۳, pp, ۵۹-۷۷, [in Persian]. Design Quarterly, Vol
- Zolfigol, Mohammad Ali (۲۰۱۱), "Foresight and progress", Iranian Islamic model of progress newsletter, Number ۵, pp, ۲۸-۴۴